

بازی شیطانی- ۱۵

# بانک های اسلامی

## ستاد اقتصادی

### اصولگرایان مذهبی

ترجمه: فروزنده فرزاد

در سال های دهه ی ۱۹۷۰ اسلام سیاسی که توان اسلام اقتصادی را در کنار خود دید، نیرویی دو چندان یافت. بخشی از ثروت هنگفتی که در پی افزایش بهای نفت به کشورهای صادر کننده رسید به شبکه ی بانکها و شرکت های سرمایه گذاری تحت کنترل راستگرایی اسلامی و اخوان المسلمین سرازیر شد. در بیشتر کشورهای اسلامی، این بانکها نقشی فراتر از مبادله ی پول و امور بانکی معمول یافتند. **بانک های اسلامی**، گاه آشکار و گاه پنهان، بلحاظ مالی سیاستمداران همسو با خود و افسران و امرای ارتشی، فعالان سیاسی، احزاب سیاسی، رسانه های خبری وابسته به اسلامگرایان و فعالیت های تجاری اخوان المسلمین یاری می رساندند. اینچنین، از ۱۹۷۴، سیستم بانکداری اسلامی محور اصلی پشتیبانی مالی از راستگرایی اسلامی گردید.

سیستم بانکداری اسلامی - که در خلال دو دهه پس از ۱۹۷۴ از نقطه ی صفر به سازمان و ارگانی نیرومند بدل شد - بشدت به همیاری تکنیکی و توصیه های بسیاری از موسسات اروپایی و آمریکایی و از آن میان بانک بزرگی چون "سیتی بانک" وابسته بود. از نگاه کارگزاران بانکی غرب، گردانندگان صندوق بین المللی پول و ایدئولوگ های اقتصاد بازار آزاد، بانکهای اسلامی ایده آل می نمایند. راستگرایی اسلامی بیشتر نشان داده بود که **کاپیتالیسم** را بر **کمونیزم** ترجیح می دهد. هیچ یک از جنبش های اسلامی برجسته، از اخوان المسلمین در مصر تا جماعت اسلامی پاکستان و بنیادگرایان شیعه ی عراق، **عدالت اجتماعی و اقتصادی** را تبلیغ نکرده اند و در مقابل مخالف مالکیت دولتی، اصلاحات ارضی و برنامه های رفاه اجتماعی بوده اند.

همچون اخوان المسلمین، زادگاه بانکهای اسلامی نیز مصر بود و پشتیبان مالی آنها، عربستان سعودی. پهنه ی فعالیت این بانکها به دورترین نقاط کشورهای مسلمان رخنه کرد. در آغاز، کارکرد بانک های اسلامی بی زیان مینمود. آنها، قدرتهای مالی با گرایش اقتصادی بازار آزاد و وفاداری به قرآن بنظر میرسیدند که بسیاری از حامیانشان را از خدمات مالی خویش برخوردار می کردند. اما دیری نپایید که رویکرد سیاسی بانکهای اسلامی رخ نمود و بزودی این بانکها نه تنها چرخ اسلام سیاسی که پشتیبان مالی خسونت گرایی شدند، بلکه اغلب بانکهای اسلامی بشکل مستقیم یا ضمنی از بانکها و دولتهای غربی حمایت می کردند.

در آغاز، رشد اسلام اقتصادی با نقشه های جنگ سرد و اشنگتن در خاورمیانه کاملاً همسو می نمود. بانکهای اسلامی در شکل پیوند میان نظریه پردازان اقتصادی ستیز جوی راستگرایی اسلامی در جهان عرب و تکنولوژی و مهارت و تجربه ی بانکهای پیشرو، موسسات مالی و دانشگاههای غرب پدید آمدند. این روند از دهه ی ۱۹۵۰ هنگامی که اقتصاددانان اخوان المسلمین و دو روحانی برجسته ی عراقی چهارچوب اقتصاد اسلامی را پی ریختند، آرام آرام آغاز نهاد. این جنبش در سالهای دهه ی ۱۹۶۰ آنگاه که حامیان مالی اخوان المسلمین نخستین بانک اسلامی را بنیاد کردند، رو به پیشرفت نهاد و با پشتیبانی همه جانبه ی عربستان سعودی، کویت و شیخ نشین های ثروتمند خلیج در دهه ی ۱۹۷۰، و بویژه ه پس از افزایش ۴ برابر بهای نفت در سالهای ۷۴-۱۹۷۳ جهش کرد، و سرانجام، شاهزاده محمد الفیصل، برادر وزیر خارجه ی عربستان با تاسیس نخستین شبکه ی چند میلیارد دلاری

**بانکهای اسلامی** به این کوششها عینیت بخشید و به "شاهراه سرمایه" اسلام شهرت یافت. در این سالها، شبکه ی بانک های اسلامی سازمان و پرسنل خود را پدید آورد و اغلب نیز فعالان ثروتمند اخوان المسلمین گردانندگان آن بودند و بواسطه ی این بانکها سعی در پشتیبانی از **گردش به راست سیاسی** در مصر، سودان، کویت، پاکستان، ترکیه و اردن داشتند.

اسلام اقتصادی در دهه ی ۱۹۷۰ دو سطح عملیاتی داشت. نخست، عربستان سعودی به پشتوانه ی مازاد دلارهای هنگفت نفتیش میکوشید در ازای گردش به راست سیاسی در حاکمیت کشورهای مسلمان فقیری چون مصر، ترکیه، پاکستان و افغانستان، به آنها کمک های مالی کند. دوم، شبکه ی برآستی سازمان یافته و منظم بانکهای اسلامی شعباتی در قاهره، کراچی، خرطوم و استانبول تاسیس کرد که نه تنها بلحاظ مالی نقش مهمی در این کشورها یافتند، که برای گسترش راستگرایی اسلامی می کوشیدند.

برای نمونه در مصر، بانکهای اسلامی از سادات برای گذار از سوسیالیسم عربی به سیاست گشایش اقتصادی (انفتاح) که چیزی نبود مگر احیای سیاست های بازار آزاد، پشتیبانی کردند و همزمان روحی دوباره در کالبد اسلام سیاسی بدمند. در کویت نیز، خاندان سلطنتی از بانکداران وابسته به اخوان المسلمین دعوت کرد تا از برخی نیروهای سیاسی در برابر ناسیونالیست ها و فلسطینیان آن امیرنشین کوچک نفت خیز حمایت کنند. در سودان و اردن و ترکیه، اخوان المسلمین و سیاستمداران راستگرا امپراتوری مالی بزرگی بر پایه ی بانکهای اسلامی بنیاد کردند و از ثروت و پیوندهای خویش با بانکها در راستای گسترش راستگرایی اسلامی بهره گرفتند. اغلب، همچون مصر، سیاستمداران راستگرا سیاست های اقتصادی صندوق بین المللی پول را پیاده کرده، پذیرای شرکت های چند ملیتی و وام دهندگان خارجی بودند.

اکنون دیگر به پشتوانه ی اسلام اقتصادی، خاندان ثروتمند سعودی، شیخ های کویت و قطر، شاهزادگان و امیران با تجار اخوان المسلمین و بانکداران و گروههای فشار خیابانی راست اسلامی در یک جهت گام بر میداشتند و خوراک مالی همگی شان، دلارهای نفتی بود. چنین نیرویی خاورمیانه را دگرگون می ساخت.

#### بانکهای اسلامی و غرب

بانکهای بزرگ، کمپانیهای نفتی و موسسات دولتی ایالات متحده مشتاقانه بانکداران اسلامی را در دهه ی ۱۹۷۰ تشویق می کردند. در ۱۹۷۳ افزایش بهای نفت اوپک، خلیج فارس را نه تنها بدلیل چاههای نفتیش که بخاطر قدرت نفوذ مالی آن اهمیت ویژه یی بخشید. سیل کالاها و تجهیزات نظامی ایالات متحده به عربستان سعودی، ایران و دیگر شیخ نشین ها روان شد. مصر به جمع متحدان سنتی ایالات متحده یعنی اسرائیل و ترکیه پیوست و همچون آنان نقش ژاندارم غرب در منطقه را پیدا کرد. ایالات متحده و بریتانیای کبیر به ساخت و توسعه ی پایگاههای دریایی و هوایی و تقویت ناوگان دریایی شان در اقیانوس هند، شاخ آفریقا، جنوب عربستان و شرق مدیترانه آغازیدند.

روحانیون اسلامی و افراد اخوان المسلمین با ذهنیت قرون وسطایی شان به تنهایی نمی توانستند جنبش بانکداری اسلامی را بنیاد کنند. **بانکداران غربی** که چشمداشتی آزمندانه به انباشت فراوان دلارهای نفتی در پی افزایش بهای نفت اوپک در سالهای ۷۴-۱۹۷۳ داشتند، بیش از موافقت صرف با بانکهای اسلامی آنها را یاری هم رساندند. بیشتر، بانکهای غربی کار با بانکداران سنتی سعودی و شیخ نشین های خلیج را آزموده بودند و آنگاه که جنبش بانکداری اسلامی پدید آمد، فرصتی طلایی در برابر خویش می دیدند. بانکهای بزرگ و موسسات مالی غربی برای فراهم آوردن بستر شکوفایی بانکهای اسلامی، تجربه، آموزش و آخرین دستاوردهای تکنولوژی بانکی خویش را در اختیار آنها گذاشتند. اینچنین، مراکز بانکی

بزرگ غرب با اطمینان به شرق شناسان و پژوهشگران دانشگاهی که همسویی اسلام با سرمایه داری را به دوران محمد باز میگرداندند، بسوی بانکهای اسلامی روی نهادند. بازیگران این صحنه، "سیتی بانک"، کورپوراسیون بانکی هنگ کنگ و شانگهای، "بنکرز تراست"، "چیس مانهاتان"، پیروان "میلتون فریدمن" پژوهشگر دانشگاه شیکاگو، صندوق بین المللی پول، "پرایس واتر هوس"، کارشناسان آمریکایی و بریتانیایی و سویسی، کمپانی های بزرگ نفتی، دانشگاه هاروارد و دانشگاه USC ایالات متحده بودند. پدید آوردن گونه یی سیستم بانکی که مبتنی بر سود و بهره نباشد و همزمان بتواند کارکرد قانونی و موثری در جهان سرمایه های مالی داشته باشد، ترفندی فریکارانه نبود. بحث پیرامون اقتصاد اسلامی و مکانیسمی که به "وام دهندگان" بدون بهره امکان می داد همچنان سود سرشاری بدست آورند، در این کتاب نمی گنجد. ما را همین بس که بدانیم تئوری چند لایه و پیچیده ی چنین مکانیسمی، در دهه ی ۱۹۷۰ تبلور یافت و از آن مهم تر نقش بانکهای اسلامی همراه بانکداران غربی در رشد و گسترش اسلام سیاسی است.

Ibrahim Warde، یکی از مشاهده گران تیز بین اقتصاد اسلامی نتیجه می گیرد: "ساز و کار بانکداری جهانی... در پیدایش بانکهای اسلامی نقش مهمی داشت. بانکهای نو پدید اسلامی که دست بگریبان کمبود تجربه و منابع مالی بودند راهی جز تکیه بر تخصص همتایان جهانی خود نداشتند. آنگاه که این بانکها توشه یی اندوختند و تجربه یی یافتند، دنیای سرمایه های مالی دگرگونی جدیدی را تجربه می کرد. اینگونه، بجای آنکه همکاری بانکهای غربی و اسلامی پایان پذیرد در شکل همیاری های دوجانبه، موافقتنامه های مدیریتی، همکاریهای فنی و مکاتبات بانکی تا همگرایی و ادغام سرمایه های مالی سنتی و نوع اسلامی آن، ادامه یافت."

بخشی از پیش زمینه های بسط تئوری بانکداری اسلامی و سازماندهی بانکی مدرن بر پایه ی ضمانت بدون بهره، در پاکستان و لندن و در دهه ی ۱۹۶۰ در دانشگاه شیکاگو بوسیله ی اقتصاددانی بنام "لوید متسلر" انجام گرفت. تا پیش از دهه ی ۱۹۷۰ و درآمد سرشار نفت، زمینه ی تئوری بانکداری اسلامی نیز شکل گرفته بود. Ibrahim Warde می گوید: "سیتی بانک، بنکرز تراست، چیس مانهاتان و همه ی بانکهای آمریکایی در آن هنگام، خدمات بسیاری در اختیار سعودی ها گذاشته بودند. بنابراین، زمانی که پدیده ی بانکداری اسلامی رخ نمود، آنرا فرصتی برای تجارت و سودآوری یافتند. گولدمن ساکس برخی انواع کالاها و تجهیزات را برای بانکهای اسلامی فراهم آورد. "در میانه ی سالهای ۱۹۷۵ تا ۲۰۰۰ موسسات آمریکایی مانند "فانی ما" و "فردی مک" پروژه هایی در مقیاس کوچک در ازای وثیقه ها مالی اسلامی انجام دادند. بانک مرکزی ایالات متحده برنامه هایی در زمینه ی بانکداری اسلامی را آغاز کرد. کورپوراسیونهای مالی بانک جهانی نیز به این میدان گام نهادند و حتی شرکت نفتی "بیگ اویل"، از سرمایه های مالی اسلامی در راستای پروژه های سرمایه گذاری خویش بهره گرفت. "کلمنت هنری" می نویسد: "شرکتهای بزرگ چندملیتی غربی... از کانال بانک های اسلامی سودهای کلانی از کارفرمایان ثروتمند خود در خلیج بدست آوردند. فرانسوی ها با هدایت بانک ملی پاریس به آمریکاییان و بریتانیاییها که بیشتر بوسیله ی سیتی بانک و کلین ورث بنسون کار خود را آغاز کرده بودند، پیوستند."

در واقع بانکهای اسلامی شعباتی در اروپا و دیگر مراکز مالی جهان پدید آوردند. بگفته ی Warde بانکهای اسلامی "بیشتر در لندن، ژنو یا باهاماس فعال بودند تا در جده کراچی یا قاهره." شیوه ی بانکداری اسلامی بیش از هر چیز، به اقتصاد نئولیبرالی شباهت داشت. "از منظر ایدئولوژیک، لیبرالیسم و اسلام اقتصادی انگیزشهای مشترکی در مخالفت با سوسیالیسم و دخالت دولت در اقتصاد داشتند."

اقتصاد اسلامی بتناوب به اقتصاددانان راستگرا و سیاستمداران اسلامگرای مدافع خصوصی سازی و نگرش اقتصاد بازار آزاد مکتب شیکاگو متکی بود. Warde مینویسد: "حتی

جمهوریهای اسلامی نیز با آغوشی گشاده پذیرای اقتصاد نئولیبرالی شدند. در سودان در میانه ی سالهای ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۳ اقتصاددانی بنام عبد الرحیم حمدی، از هواداران میلتن فریدمن و از قضا یکی از بانکداران اسلامی پیشین در لندن، هرگز در پیاده کردن اصلاحات ویرانگر صندوق بین المللی پول، درنگ نکرد. او میگفت که وظیفه دارد اقتصاد را کد کنونی را بر اساس موازین بازار آزاد که بهترین شیوه ی عمل برای اقتصاد اسلامی است دگرگون سازد. "همین گونه، جنبش رادیکال اسلامی الجزایر که این کشور را در دهه ی ۱۹۹۰ بدامان جنگ داخلی دراز مدت انداخت، آشکارا نسخه ی اقتصادی ویرانگر صندوق بین المللی پول را بکار بست. "کلمنت هنری"، از مشاهده گران تیزبین اقتصاد اسلامی مینویسد: "جبهه ی آزادیبخش اسلامی الجزایر از آغاز تأسیس در ۱۹۸۹، در برنامه ی حزبی از اصلاحات بازار آزاد غنیز از همسان سازی ارزش دینار براساس نرخ بازار جهانی همانگونه که صندوق بین المللی پول می خواست - و نیز بانکداری اسلامی دفاع کرد."

در این میان، سیتی بانک پیشتاز همه بود. **Warde** میگوید: "سیتی بانک نخستین بانک غربی بود که روزنه یی بسوی بانک های اسلامی گشود." و همچنان سود آوریش ادامه می یافت. شوکت عزیز که در هیات مدیره ی سیتی بانک اسلامی و نیز بانک آمریکایی سعودی مرتبط با سیتی بانک کار کرده بود و این مدت به درازای سی سال از بانکداران اسلامی بود، طرح و برنامه ی بانکداری اسلامی را در بحرین برای سیتی بانک فراهم کرد. شوکت عزیز سرانجام به مقام وزارت اقتصاد و امور مالی پاکستان رسید و در سال ۲۰۰۴ از سوی پرویز مشرف به سمت نخست وزیر پاکستان گمارده شد.

آنچه سردمداران غربی اقتصاد بازار آزاد را شگفت زده می کرد ماهیت ذاتا همسو با **سرمایه داری اسلام** بود، چنانکه آنرا **دینی کاپیتالیستی** می دانستند. **محمد**، پیامبر اسلام، سرمایه دار و تاجر پیشه بود که به بازار آزاد، مالیات بر درآمد اندک، مالکیت خصوصی و نبود قوانین اقتصادی باور داشت. قوانین دوران حکومت اسلامی محمد در مکه در صدر اسلام، که هر اقتصاددان نئولیبرالی را شادمان می کند - دست کم این چهره یی است که بنیادگرایان اسلامی و نظریه پردازان بازار آزاد از اسلام پیامبر اسلام تصویر کرده اند. این تصویری است که نه تنها حمایت غرب را از پروژه های راستگرایان اسلامی توجیه میکند که ابزاری میشود برای حمله به سوسیالیسم عربی، مالکیت دولتی و نقش دولت در اقتصاد به بهانه ی "**ضد اسلامی**" بودن. هرچند ایده ی دست یازیدن به مواظ دینی سده ی هفتم و نیز نظرات اقتصاد اسلامی ۱۴ سده ی پیش خنده آور می نماید، بانکداران غربی و سیاستمداران سکولار خاورمیانه یی بسختی میتوانند در برابر سود های خیره کننده یی که سرمایه داران اخوان المسلمین به رخ می کشیدند، تاب بیاورند.

"موسسه ی بازار آزاد اسلامی"، بنیادی محافظه کار در ویرجینیا نوشتاری با عنوان "اسلام و بازار آزاد" منتشر ساخته است که نگرش اسلام را درباره ی اقتصاد بازار آزاد بخوبی توصیف میکند. "موسسه ی بازار آزاد اسلامی" در نوشتار خود با استناد به آیاتی از قرآن ملاک مسلمان واقعی بودن را ضدیت با سوسیالیسم، مخالفت با **مالیات** ها، محترم شمردن حق **مالکیت خصوصی** و پذیرش نبود جایگزینی برای قانون عرضه و تقاضا بیان میکند. در این نوشتار میخوانیم:

"قرآن آشکارا بازار آزاد را برای تجارت آزاد بر پایه ی رضایت طرفین و قرارداد داوطلبانه، لازم می شمارد... افزون بر این، اسلام به پیروانش امر می کند که برای حمایت از خانواده ی خویش و سعادت و نیکروزیشان، روزی و بهره ی خویش را در بازار بجویند... بویژه اسلام بر حق مالکیت خصوصی افراد تأکید می ورزد. اسلام، بر خلاف سوسیالیسم، دارایی خصوصی را بعنوان امانتی مقدس ارج می نهد. اسلام حقوق قراردادهای را نیز برسمیت می شناسد، همچنانکه قرآن پیروانش را به پایبندی به قول و وعده شان فرمان می دهد. آموزه های محمد تعیین بهای کالاها را بر پایه ی عرضه و تقاضا و در شرایط آزاد اقتصادی

می داند و نه دخالت از سوی افراد و بگونه بی رسمی. این آموزه ها، بازتاب زمینه های تجارت دیر پای قبیله ی محمد و نیز فعالیت های تجاری خود اوست... محمد در دوره ی حکمرانی در شهر **مدینه**، بروشنی **کمترین مالیاتی** بر فعالیت های تجاری تحمیل نکرد و اینگونه شهر **مدینه منطقه بی آزاد** بلحاظ تجاری و سودآور شد....

مشی کاملاً مطابق با تجارت آزاد در صدر اسلام شکوفایی اقتصادی گسترده بی را در همه ی سرزمین های تحت حاکمیت اسلام سبب شد. همچنانکه هر جا چنین سیاستی پیاده شده، درستی آن هویدا گشته است. اینچنین، تا زمانی که اروپا در سالهای سیاه فئودالیسم بازار سنتز قرون وسطی از پیشرفت بازمانده بود، دنیای اسلام تقریباً ۵۰۰ سال قدرت برتر اقتصادی جهان بود."

نگرشی اینچنین که بیان میدارد قرآن تا حدودی رهنمودی در نفی سوسیالیسم و اثبات مالکیت خصوصی میدهد، قابل اثبات نیست، از آن رو که انتقادات قرآن صریح نیست و بی گمان بکار بستن آن در سیستم های نوین اقتصادی نا ممکن. این همه، اقتصاددانان محافظه کار غربی را از تکیه بر این امر که قرآن نافی سوسیالیسم است باز نداشت؛ نیز، روحانیون مسلمان شناخته شده ی عراق و ایران هرگز از دادن فتوی برای قانونی کردن تفاسیری چنین تنگ نظرانه باز نایستادند.

بعدها، **"گراهام فولر"**، از شخصیت های پیشین سیا و رئیس بخش خاورمیانه بی در شورای اطلاعات ملی سیا در دهه ی ۱۹۸۰، بیان داشت که **منافع آمریکا** با خیزش **بنیادگرایی اسلامی ناسازگار نیست**. او در میانه ی دهه ی ۱۹۸۰ بعنوان یک شخصیت سازمان سیا نوشتاری جنجال برانگیز نوشت و در آن ایالات متحده را به جستجوی پیوندهای نزدیکتر با **روحانیون حاکم بر ایران** برای جلوگیری از **نفوذ اتحاد شوروی** در ایران فرا می خواند. این نوشتار، در راستای رویکرد دولت ریگان به **"اولیور نورث"** و **"ویلیام کیسی"** سپرده شد، که بعدها به ماجرای **"ایران کانترا"** مشهور شد. فولر در این باره که نگرش اقتصادی راستگرایی اسلامی بسیار به اقتصاد بازار آزاد نزدیک است، بسیار نوشته است. او مینویسد: **"هیچکدام از سازمانهای اسلامی مهم... نظرات اجتماعی رادیکال ندارند. اسلام بلحاظ اصول بنیادینش از نظارت دولتی بر بازار یا ساختار اقتصادی جامعه سودی نمی برد... اسلامگرایان بگونه بی شگفت انگیز با انقلاب اجتماعی مخالف اند. اسلامگرایان بشدت با تفاسیر مارکسیستی از جامعه ضدیت دارند... آنها نگران نقش دولت در اقتصاد اند که این خود تفاوت در گفتار و عمل آنها را آشکار می کند... تصویری که آراء اسلامی کلاسیک از نقش دولت بدست می دهند نقش تسهیل کننده ی روابط بازار آزاد و تجارت است و نه مهار آن. اسلامگرایان همواره با همه ی توان خویش در برابر سوسیالیسم و کمونیسم ایستاده اند... اسلام هرگز با توزیع ناعادلانه ی ثروت مشکلی نداشته است."**

شیوه ی بانکداری اسلامی با شتابی سرسام آور رو به پیش نهاد. به گزارش "شورای عمومی بانکهای اسلامی" و "موسسات مالی"، تا سال ۲۰۰۴، بیش از ۲۷۰ بانک اسلامی با سرمایه بی ۲۶۰ میلیارد دلار و سپرده ی مالی ۲۰۰ میلیارد دلار پدید آمده است که عمده ی سرمایه ها متعلق به یکی از روحانیون عراقی، یک بانکدار مصری، یک شاهزاده ی سعودی و شماری از اعضای خاندان سلطنتی کویت است. داستان همچنان ادامه دارد...

نام عربی آن "الجبهة الإسلامية للإيقاد" است. (م.ا)